

Submit Date: 23 October 2025
Revise Date: 09 March 2026
Accept Date: 15 March 2026
Initial Publish: 23 July 2026
Final Publish: 22 December 2026

The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law

The Role of Economic Analysis of the Subject Matter of the Transaction in Determining and Ensuring the Efficiency of Remedies

Alireza Dehdast¹, Mehdi Haghighatjoo^{1*}, Vahid Zareisharif¹

1. Department of Law, Ra.C., Islamic Azad University, Rasht, Iran

* Corresponding Author's Email: Haghighatjommehdi@yahoo.com

ABSTRACT

Economic analysis of the subject matter of the transaction, in determining and ensuring the efficiency of remedies, refers to the evaluation of the economic value and characteristics of the contractual object in order to design legal safeguards in a manner that optimizes the behavior of the parties and ensures the efficient allocation of resources. This article was developed using a descriptive-analytical method with the aim of examining the role of economic analysis in explaining and adjusting remedies for breach of contract and its relationship with the theory of the expected contractual position. The findings indicate that specific performance obligations and traditional remedies, in many instances, are not aligned with the economic objectives of contracts, particularly in commercial and international agreements, and may result in resource waste and reduced efficiency. The theory of the expected contractual position, by emphasizing the realization of the obligee's utility through the contractual position—whether through performance in kind or its equivalent—facilitates the reduction of compulsory delivery of a specific object and highlights the position of the obligee in achieving the expected position and mitigating damages. The study of the concepts of loss and damages resulting from breach of contract demonstrates that the mitigation of damages rule is also economically justified, and the obligee is required, following a breach of contract, to take reasonable measures to prevent the aggravation of damages. Furthermore, the analysis of expectation damages, which aims to place the injured party in the position they would have occupied had the contract been performed, is consistent with the theory of the expected contractual position and contributes to reducing opportunistic behavior and increasing the economic efficiency of contracts. The results of this research indicate that redefining contractual liability and remedies based on economic analysis and the theory of the expected contractual position, in addition to creating incentives for optimal behavior by the parties, enables optimal resource allocation, reduces disputes, and promotes economic justice in contractual relationships. This innovative approach provides an appropriate pathway for reforming traditional legal systems and establishing coherence between legal rules and the economic objectives of contracts.

Keywords: *Liability, Remedies, Specific Performance, Contractual Position, Expectation Damages*

How to cite: Dehdast, A., Haghighatjoo, M., & Zareisharif, V. (2026). The Role of Economic Analysis of the Subject Matter of the Transaction in Determining and Ensuring the Efficiency of Remedies. *The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law*, 4(5), 1-19.



تاریخ ارسال: ۱ آبان ۱۴۰۴

تاریخ بازنگری: ۱۸ اسفند ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: ۲۴ اسفند ۱۴۰۴

تاریخ چاپ اولیه: ۱ مرداد ۱۴۰۵

تاریخ چاپ نهایی: ۱ دی ۱۴۰۵

دانشنامه فقه و حقوق تطبیقه

نقش تحلیل اقتصادی مورد معامله در تعیین و کارآمدی ضمانت اجراها

علیرضا دهدست^۱، مهدی حقیقت جو^۲، وحید زارعی شریف^۳

۱. گروه حقوق، واحد رشت، دانشگاه آزاد اسلامی، رشت، ایران

* پست الکترونیک نویسنده مسئول: Haghighatjommehdi@yahoo.com

چکیده

منظور از تحلیل اقتصادی مورد معامله در تعیین و کارآمدی ضمانت اجراها، ارزیابی ارزش و ویژگی‌های اقتصادی موضوع قرارداد است تا تضمین‌های قانونی به گونه‌ای طراحی شوند که رفتار طرفین را به شکل بهینه و منابع را به صورت کارآمد تخصیص دهد. این مقاله به روش تحلیلی-توصیفی با هدف بررسی نقش تحلیل اقتصادی در تبیین و تعدیل ضمانت اجراهای نقض قرارداد و ارتباط آن با نظریه موقعیت قراردادی مورد انتظار تدوین شده است. بررسی‌ها نشان می‌دهد که تعهد به اجرای اجباری و ضمانت اجراهای سستی، در بسیاری از موارد با اهداف اقتصادی قراردادها، به ویژه در قراردادهای تجاری و بین‌المللی، هم‌راستا نیستند و می‌توانند منجر به هدررفت منابع و کاهش کارایی شوند. نظریه موقعیت قراردادی مورد انتظار، با تأکید بر تحقق مطلوبیت متعهدله از طریق موقعیت قراردادی، چه از طریق عین تعهد و چه از طریق بدل آن، امکان کاهش اجبار به تسلیم عین خاص را فراهم می‌آورد و جایگاه متعهدله را در تحقق موقعیت مورد انتظار و کاهش خسارت برجسته می‌کند. مطالعه مفاهیم ضرر و خسارت ناشی از نقض قرارداد نشان می‌دهد که قاعده کاهلی زیان‌دیده از لحاظ اقتصادی نیز توجیه‌پذیر است و متعهدله موظف است پس از نقض قرارداد با اقدامات متعارف از تشدید خسارت جلوگیری کند. همچنین، تحلیل خسارت‌های ناشی از انتظار، با هدف قرار دادن زیان‌دیده در وضعیتی که گویی قرارداد اجرا شده است، همسو با نظریه موقعیت قراردادی مورد انتظار است و موجب کاهش رفتارهای فرصت‌طلبانه و افزایش کارایی اقتصادی قراردادها می‌شود. نتایج این تحقیق حاکی از آن است که بازتعریف مسئولیت قراردادی و ضمانت اجراها براساس تحلیل اقتصادی و نظریه موقعیت قراردادی مورد انتظار، علاوه بر ایجاد انگیزه برای رفتار بهینه طرفین، امکان تخصیص بهینه منابع، کاهش اختلافات و ارتقای عدالت اقتصادی در قراردادها را فراهم می‌سازد. این رویکرد نوین، مسیر مناسبی برای تعدیل سیستم‌های حقوقی سستی و ایجاد هماهنگی میان قواعد حقوقی و اهداف اقتصادی قراردادها ارائه می‌کند.

کلیدواژگان: مسئولیت، ضمانت اجرا، اجرای اجباری، موقعیت قراردادی، خسارت/انتظار

نحوه استناددهی: دهدست، علیرضا، حقیقت جو، مهدی، و زارعی شریف، وحید. (۱۴۰۵). نقش تحلیل اقتصادی مورد معامله در تعیین و کارآمدی ضمانت اجراها. *دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی*، ۴(۵)، ۱-۱۹.

مقدمه

در نظام‌های حقوقی معاصر، ضمانت‌اجراها به عنوان ابزارهای اساسی برای تضمین اجرای تعهدات و حفظ ثبات روابط معاملاتی، جایگاهی محوری دارند. کارآمدی این ضمانت‌اجراها نه تنها به پیش‌بینی قانونی آن‌ها، بلکه به تناسب و هماهنگی‌شان با ماهیت و ویژگی‌های مورد معامله وابسته است. از این‌رو، توجه صرف به قالب‌های سنتی حقوقی بدون لحاظ ابعاد اقتصادی موضوع معامله، می‌تواند به ناکارآمدی ضمانت‌اجراها و برهم خوردن تعادل قراردادی منجر شود.

تحلیل اقتصادی حقوق با تأکید بر مفاهیمی همچون هزینه و فایده، کارایی، انگیزه‌ها و کاهش هزینه‌های معاملاتی، رویکردی نوین در تبیین قواعد حقوقی و ضمانت‌اجراهای مترتب بر آن‌ها ارائه می‌دهد. در این چارچوب، مورد معامله نه فقط یک مفهوم حقوقی انتزاعی، بلکه پدیده‌ای اقتصادی تلقی می‌شود که ارزش، قابلیت انتقال، ریسک و آثار آن بر رفتار طرفین، در تعیین نوع و شدت ضمانت‌اجرا نقش تعیین‌کننده دارد. بی‌توجهی به این ابعاد می‌تواند منجر به ضمانت‌اجراهایی شود که یا بیش از حد سخت‌گیرانه‌اند یا توان بازدارندگی لازم را ندارند.

از سوی دیگر، تفاوت ماهوی میان انواع معاملات اعم از معاملات مصرفی، تجاری، مالی یا معاملات دارای ریسک بالا - ایجاب می‌کند که ضمانت‌اجراها متناسب با ساختار اقتصادی هر معامله طراحی شوند. تحلیل اقتصادی مورد معامله این امکان را فراهم می‌سازد که ضمانت‌اجراها به گونه‌ای تنظیم شوند که ضمن جبران خسارت زیان‌دیده، از رفتارهای فرصت‌طلبانه جلوگیری کرده و طرفین را به ایفای به موقع تعهدات سوق دهند. بدین ترتیب، ضمانت‌اجرا از یک ابزار صرفاً تنبیهی به سازوکاری تنظیم‌گر و کارآمد تبدیل می‌شود.

با توجه به این ملاحظات، مقاله حاضر درصدد است با بهره‌گیری از رویکرد تحلیل اقتصادی حقوق، نقش تحلیل اقتصادی مورد

معامله را در تعیین نوع، میزان و کارآمدی ضمانت‌اجراها مورد بررسی قرار دهد. هدف آن است که نشان داده شود چگونه تلفیق ملاحظات اقتصادی با مبانی حقوقی می‌تواند به طراحی ضمانت‌اجراهایی منجر شود که هم از حیث حقوقی مشروع و منصفانه باشند و هم از منظر اقتصادی، کارآمد و مؤثر در تحقق اهداف قرارداد و نظم حقوقی.

ترتیب و نحوه اعمال ضمانت‌اجراهای ناشی از نقض قرارداد، همواره یکی از مباحث چالش‌برانگیز در حقوق قراردادها بوده و اختلاف‌نظرهای بنیادینی را میان نظام‌های حقوقی مختلف به وجود آورده است. در برخی نظام‌ها و مکاتب حقوقی، از جمله نظام حقوقی رومی-ژرمنی و فقه امامیه در حقوق اسلامی، اصل بر الزام متعهد به ایفای عین تعهد است و این شیوه، نخستین و مهم‌ترین ابزار حمایت از متعهدله در برابر نقض قرارداد تلقی می‌شود. در همین راستا، اکثریت فقهای امامیه نیز ایفای عین تعهد را در صورت تخلف، اصل دانسته و تنها در موارد محدودی، فسخ قرارداد را مجاز شمرده‌اند. قانون مدنی ایران نیز عمدتاً از این دیدگاه تبعیت کرده، هرچند در برخی موارد، ضمانت‌اجراهای جایگزین را پیش‌بینی نموده است.

در مقابل، در نظام حقوقی کامن‌لا، مطالبه خسارت به عنوان راهکار اصلی مقابله با نقض قرارداد شناخته می‌شود و الزام به ایفای عین تعهد، امری استثنایی محسوب می‌گردد. این تفاوت رویکرد، در اسناد و کنوانسیون‌های بین‌المللی نیز بازتاب یافته است؛ به گونه‌ای که کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا (CISG) به دلیل اختلاف مبنایی میان کشورها، موضعی یکسان و صریح در خصوص تقدم ایفای عین تعهد یا مطالبه خسارت اتخاذ نکرده است. بررسی مذاکرات و اسناد مقدماتی، به‌ویژه کنفرانس ۱۹۶۴ لاهه، نشان می‌دهد که پافشاری نظام‌های حقوق نوشته بر اجرای عین تعهد، بیش از آنکه ناشی از اقتضائات تجاری و اقتصادی باشد، ریشه در سنت‌ها و عادات حقوقی دارد، در حالی که حقوقدانان کامن‌لا گسترش دامنه

این ضمانت اجرا را مغایر با منافع اقتصادی و کارایی معاملاتی می‌دانند (Nourani-Moghadam, 2008).

در سال‌های اخیر، با گسترش رویکرد تحلیل اقتصادی حقوق، تلاش‌هایی برای تعدیل و نزدیک‌سازی این نظام‌های حقوقی صورت گرفته است. اصلاحات انجام شده در حقوق کامن‌لا و نیز مقرراتی مانند قانون یکنواخت تجاری آمریکا، کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا و اصول قراردادهای بازرگانی بین‌المللی (یونیدروا)، نشان می‌دهد که نوع و ماهیت مورد معامله نقش تعیین‌کننده‌ای در انتخاب ضمانت اجرا دارد. به‌ویژه تمایز میان کالاهای مثلی و قابل جایگزین از یک سو و اموال خاص، منحصربه‌فرد یا خدماتی که صرفاً توسط متعهد قابل انجام است از سوی دیگر، موجب شده است که کارآمدی الزام به ایفای عین تعهد یا مطالبه خسارت، به تحلیل اقتصادی مورد معامله وابسته گردد.

با این حال، مسئله اساسی آن است که در بسیاری از تحلیل‌های حقوقی، همچنان به ماهیت مورد معامله صرفاً از منظر حقوقی نگریسته می‌شود و ابعاد اقتصادی آن، از جمله قابلیت جایگزینی، هزینه‌های معاملاتی، کارایی و تأمین منافع مورد انتظار طرفین، کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد. این غفلت می‌تواند به طراحی و اعمال ضمانت‌اجراهایی منجر شود که یا با واقعیت‌های اقتصادی معاملات سازگار نیستند یا به کاهش کارآمدی نظام حقوقی می‌انجامند. از این رو، پرسش اصلی پژوهش حاضر آن است که تحلیل اقتصادی مورد معامله چگونه بر تعیین نوع، ترتیب و کارآمدی ضمانت‌اجراهای ناشی از نقض قرارداد تأثیر می‌گذارد و تا چه حد می‌توان با تکیه بر این تحلیل، به ضمانت‌اجراهایی دست یافت که هم از نظر حقوقی موجه و هم از منظر اقتصادی کارآمد باشند.

اجرای اجباری

اجرای اجباری تعهد به‌عنوان یکی از مهم‌ترین ضمانت‌اجراهای نقض قرارداد، ناظر بر الزام متعهد به انجام دقیق همان تعهدی است

که موضوع قرارداد قرار گرفته و هدف اصلی آن حفظ عینیت تعهد و تأمین انتظار مشروع متعهدله می‌باشد. در این شیوه، به‌جای جایگزینی تعهد با پرداخت خسارت یا فسخ قرارداد، دادگاه متعهد را ملزم می‌کند تا عین مورد معامله یا عمل مورد توافق را انجام دهد؛ امری که در نظام‌های حقوق نوشته و فقه امامیه، قاعده‌ای اصلی و مقدم بر سایر ضمانت‌اجراها تلقی می‌شود. با این حال، کارآمدی اجرای اجباری وابسته به ماهیت اقتصادی مورد معامله است؛ بدین معنا که هرچه تعهد ناظر به مالی خاص، غیرقابل جایگزین یا عملی منحصربه‌فرد باشد، اجرای اجباری از منظر اقتصادی توجیه‌پذیرتر و مؤثرتر خواهد بود، در حالی که در تعهدات قابل جایگزین و مثلی، این ضمانت اجرا ممکن است موجب افزایش هزینه‌های اجرایی و کاهش کارایی قراردادی شود. لذا این مبحث شامل چند مجموعه زیر است.

مفهوم و مبنای نظریه اجرای عین تعهد

نظریه اجرای عین تعهد بر این مبنا استوار است که مفاد قرارداد به‌عنوان قانون حاکم بر اراده طرفین، باید حتی‌الامکان همان‌گونه که توافق شده است تحقق یابد و نقض آن صرفاً با جانشینی مالی جبران نشود. مکانیزم اجبار به انجام عین تعهد از طریق الزام قضایی متعهد و اعمال ضمانت‌اجراهایی مانند صدور حکم الزام، جریمه‌های تهدیدی یا انجام تعهد به هزینه متعهد محقق می‌گردد. مبنای نظری این اجبار، احترام به اصل لزوم قراردادها و حمایت از انتظار مشروع متعهدله است. علت جعل نظریه اجرای اجباری نیز جلوگیری از بی‌اثر شدن تعهدات قراردادی و محدود کردن رفتارهای فرصت‌طلبانه متعهد می‌باشد. بدین ترتیب، اجرای عین تعهد به‌عنوان ابزاری برای تضمین کارایی حقوقی و اقتصادی قراردادها توجیه می‌شود.

۱- مکانیزم اجبار به انجام عین تعهد

در حقوق ایران، حقوق فرانسه و نیز فقه اسلامی، تعریف صریح و مستقلی از مفهوم اجرای تعهد قراردادی ارائه نشده است.

به قدرت عمومی، به آنچه مورد توافق بوده دست یابد. بر همین اساس، ناقض قرارداد به عنوان شخصی متخلف و متعهدله به عنوان فردی متضرر شناخته شد که از رسیدن به حق خویش بازمانده است.

در نتیجه چنین نگرشی، این ضرورت احساس گردید که از یک سو عهدشکن به پیامد رفتار خود ملتزم گردد و از سوی دیگر، متعهدله به مقصود قراردادی خویش برسد، تا اعتماد عمومی به استحکام و الزام آور بودن قراردادها نیز حفظ شود. این تفکر زمینه ساز شکل گیری نظریه اجرای اجباری عین تعهد گردید؛ نظریه ای که اجرای تعهد را نه تنها وسیله ای برای جبران زیان متعهدله، بلکه ابزاری برای پاسخ گویی ناقض قرارداد نسبت به تخلف خود می دانست. از این منظر، اجرای اجباری هم زمان کارکردی تنبیهی و حمایتی دارد؛ تنبیه متخلف و حمایت از حق ذی نفع قرارداد (Katouzian, 2010).

با این حال، تحولات روابط تجاری و اقتصادی معاصر نشان داده است که این تلقی سنتی همواره پاسخ گوی نیازهای عملی معاملات نیست. در بسیاری از موارد، عدم اجرای عین تعهد و جایگزینی آن با ضمانت اجراهای دیگر، می تواند هم برای متعهد و هم برای متعهدله سودمندتر باشد. از این رو، درک نوین از ضمانت اجراها اقتضا دارد که افزون بر حق متعهدله، وضعیت متعهد، ماهیت اقتصادی تعهد و ساختار کلی قرارداد نیز در نظر گرفته شود.

مشکلات فراوی نظریه اجرای اجباری

نظریه اجرای اجباری عین تعهد، با وجود جایگاه سنتی و حمایتی خود در حقوق قراردادها، در عمل با چالش های متعددی مواجه است. مهم ترین مشکل آن، افزایش هزینه های اجرایی و نظارتی برای نظام قضایی و طرفین قرارداد، به ویژه در تعهدات قابل جایگزین و مثلی است که الزام به اجرای عین، کارایی اقتصادی را کاهش می دهد. افزون بر این، در برخی موارد اجبار متعهد به انجام تعهد، نه تنها به نفع متعهدله نیست، بلکه می تواند موجب تأخیر،

حقوقدانان و فقها معمولاً با تبیین عناصر و ارکان تشکیل دهنده این مفهوم، به دلیل روشنی و بدهت عرفی آن، از ارائه تعریف مستقیم خودداری کرده اند. با این حال، با استناد به مجموعه مقررات قانونی موجود در حقوق ایران می توان اجرای عین تعهد را تحقق همان موضوع تعهد قراردادی دانست، بدون آن که امر یا عوض دیگری جانشین آن شود (Afzal, 2007).

بر مبنای پیشینه فقهی و حقوقی، قاعده آن است که پس از انعقاد قرارداد، طرفین مکلف اند برای دستیابی به هدف مورد نظر، تعهدات خویش را همان گونه که توافق شده است انجام دهند و در صورت امتناع هر یک از آنان، الزام وی به ایفای عین تعهد امری موجه و منطقی تلقی می شود. این الزام ممکن است ناشی از مفاد صریح یا ضمنی قرارداد، یا مبتنی بر اقتضای قواعد آمره قانونی باشد. افزون بر این، در مواردی قانون اجازه می دهد که متعهدله با اذن حاکم، خود تعهد را انجام داده و هزینه ها را از متعهد مطالبه کند، یا تعهد توسط شخص ثالث و به هزینه متعهد اجرا شود و در نهایت، چنانچه هیچ یک از این راهکارها ممکن نباشد، حق فسخ قرارداد برای متعهدله ایجاد گردد (مواد ۲۲۲، ۲۳۷، ۲۳۸ و ۲۳۹ قانون مدنی ایران). این سازوکار که در مقررات قانون مدنی ایران نیز پیش بینی شده است، تحت عنوان نظریه اجرای اجباری عین تعهد شناخته می شود و غایت نهایی آن، تحقق اراده مشترک طرفین و دستیابی به مفاد توافق شده در زمان انعقاد قرارداد است.

۲- علت جعل نظریه اجرای اجباری

سیر تاریخی حقوق قراردادها و روند تکامل آن نشان می دهد که در روابط معاوضی، تعهدات طرفین به صورت متقابل و در برابر یکدیگر شکل می گیرد؛ بدین معنا که هر تعهد، عوض تعهد دیگر محسوب می شود. در چنین ساختاری، تخلف هر یک از طرفین از انجام تعهد، به منزله محروم ساختن طرف مقابل از مطلوب قراردادی تلقی می گردد و این امر این اندیشه را پدید آورد که ذی حق باید بتواند با بهره گیری از ابزارهای الزام آور، حتی با توسل

کاهش کیفیت اجرا یا تشدید اختلافات شود. از سوی دیگر، تحولات روابط تجاری و تنوع معاملات، انعطاف‌پذیری بیشتری در انتخاب ضمانت‌اجراها را ضروری ساخته است. راهکار برون‌رفت از این چالش‌ها، پذیرش رویکرد تلفیقی و تحلیل اقتصادی مورد معامله است؛ به گونه‌ای که الزام به اجرای عین تعهد تنها در مواردی اعمال شود که تعهد غیرقابل جایگزین، خاص یا منحصربه‌فرد بوده و جبران مالی قادر به تأمین انتظار مشروع متعهدله نباشد. در نتیجه، تعدیل نظریه اجرای اجباری و هماهنگ‌سازی آن با معیارهای کارایی اقتصادی می‌تواند تعادل میان عدالت قراردادی و منافع عملی معاملات را تأمین کند.

۱-چالش‌ها

نظریه اجرای اجباری عین تعهد از همان مراحل اولیه طرح و پذیرش خود، با ایرادها و دشواری‌های جدی در عرصه نظری و عملی روبه‌رو بوده است. به همین دلیل، در برخی نظام‌های حقوقی پیشرفته آن دوره، به‌ویژه در حقوق کامن‌لا، این شیوه تنها به‌عنوان ضمانت‌اجرائی ثانویه مورد پذیرش قرار گرفت و اصل بر جبران خسارت بود. در این نظام‌ها، صدور حکم به اجرای عین قرارداد صرفاً در موارد استثنایی و زمانی امکان‌پذیر بود که راهکار دیگری برای جبران زیان متعهدله وجود نداشت و این اختیار نیز عمدتاً در صلاحیت دادگاه‌های انصاف قرار می‌گرفت. در سایر نظام‌های حقوقی که نظریه اجرای اجباری پذیرفته شد، از جمله حقوق ایران، هرچند این نظریه جایگاه قانونی یافت، اما در مرحله اجرا با موانع و دشواری‌های قابل توجهی مواجه بوده و همچنان با چالش‌های عملی متعددی همراه است.

الف) مخالفت با اصول حقوق تجارت

مخالفت با اصول حقوق تجارت به این معناست که اصرار بر اجرای عین تعهد در همه قراردادهای تجاری، به‌ویژه در معاملات بین‌المللی، با منطق اقتصادی و عملی تجارت همخوانی ندارد. اجرای اجباری در بسیاری از موارد موجب طولانی شدن فرآیندها،

افزایش هزینه‌ها و کاهش کارایی اقتصادی می‌شود و می‌تواند اعتبار تجاری طرفین را نیز به خطر اندازد. از این منظر، عدم الزام به اجرای عین تعهد در برخی شرایط، نه تنها منطقی بلکه به نفع متعهد، متعهدله و جامعه تجاری است. بنابراین، پافشاری بیش از حد بر این نظریه با اصول سرعت، کارایی و اطمینان در معاملات تجاری در تضاد قرار می‌گیرد. لذا در بخش قابل توجهی از قراردادهای تجاری، به‌ویژه در عرصه تجارت بین‌الملل، الزام به اجرای عین تعهد پس از نقض قرارداد نه تنها مطلوب طرفین نیست، بلکه در مواردی با منطق عقلایی معاملات نیز سازگار به نظر نمی‌رسد. تشریفات طولانی و فرآیند زمان‌بر اجرای اجباری تعهد می‌تواند خساراتی به‌بار آورد که جبران آن دشوار بوده و این وضعیت با اصل سرعت و پویایی که از ارکان اساسی معاملات تجاری است، تعارض آشکار دارد (Mohseni, 2011). از همین رو، اجرای عین تعهد در بسیاری از روابط تجاری کارکرد عملی خود را از دست می‌دهد و به مانعی در مسیر کارایی اقتصادی بدل می‌شود. در حقوق تجارت، به‌ویژه در حوزه بازرگانی بین‌المللی، آنچه بیش از هر چیز اهمیت دارد، پابندی تاجر به وعده‌ها و ایفای به‌موقع تعهدات است؛ چراکه سرمایه هر تاجر معمولاً محدود و وابسته به گردش سریع معاملات می‌باشد. تخلف یک شریک تجاری می‌تواند زنجیره‌ای از نقض تعهدات را در پی داشته باشد و در نهایت به از بین رفتن اعتبار تجاری و حتی ورشکستگی فعال اقتصادی منجر شود. گسترش چنین وضعیتی در سطح کلان نیز می‌تواند ثبات اقتصادی جامعه را با مخاطره مواجه سازد؛ از این رو، قانونگذار باید قواعدی وضع کند که از کندی معاملات و پیامدهای نامطلوب ناشی از آن جلوگیری نماید (Erfani, 2007).

از منظر تجاری، ناقض قرارداد همواره شخصی متخلف یا خطاکار تلقی نمی‌شود، بلکه در بسیاری از موارد، اجرای تعهد با موانعی روبه‌روست که از حیث اقتصادی نه تنها فاقد صرفه است، بلکه ممکن است زیان‌بار نیز باشد. در چنین شرایطی، عدم اجرای

بمانند. اعمال قاعده اجباری متعهد مستلزم گذراندن مراحل پیچیده دادرسی است؛ از ارائه دادخواست برای الزام متعهد و پرداخت هزینه‌های دادرسی توسط متعهدله (ماده ۲۳۷ قانون مدنی)، تا اجرای تعهد به هزینه متعهد توسط متعهدله یا شخص ثالث در صورت قصور متعهد (ماده ۲۳۸)، و نهایتاً حق فسخ معامله (ماده ۲۳۹). بررسی این رویه‌ها نشان می‌دهد که چنین مقرراتی به‌طور طبیعی موجب افزایش چشمگیر پرونده‌های حقوقی و سنگینی بار دادگاه‌ها می‌شود و می‌تواند کارآمدی نظام قضایی و جریان سریع معاملات تجاری را تحت تأثیر منفی قرار دهد.

۲- راهکارها

ناکارآمدی قواعد مربوط به ضمانت اجرای اجبار به انجام عین تعهد مدت‌هاست که مورد توجه حقوقدانان قرار گرفته است و هر یک تلاش کرده‌اند با ارائه راهکارهایی عملی و نظری، این مشکلات را کاهش دهند. پیشنهادات آن‌ها شامل اصلاح مقررات، تلفیق رویکرد حقوقی و اقتصادی، تعیین شرایط خاص برای اعمال اجرای اجباری و بهره‌گیری از ابزارهای جایگزین مانند خسارت، داوری سریع یا ترتیبات قراردادی پیشگیرانه بوده است. هدف از این راهکارها، افزایش کارایی ضمانت اجراها، کاهش زمان و هزینه دادرسی و همزمان حفظ حقوق طرفین قرارداد است. این اقدامات همچنین در راستای انعطاف‌پذیری بیشتر نظام حقوقی و هماهنگی آن با نیازهای عملی معاملات تجاری طراحی شده‌اند. بدین ترتیب، اصلاحات پیشنهادی می‌تواند هم عدالت قراردادی را تضمین کند و هم مانع از ایجاد فشار اضافی بر نظام قضایی شود.

الف) پیش‌بینی حق فسخ هم عرض اجرای اجباری

یکی از نخستین تلاش‌ها برای رفع ناکارآمدی نظریه اجرای اجباری، ارائه راهکاری بود که اجرای عین تعهد را همزمان با امکان فسخ قرارداد پیش‌بینی می‌کرد. حقوقدانان با بررسی نظام‌های حقوقی مختلف و تحلیل تجربه آن‌ها در زمینه ضمانت اجراها، سعی نمودند مدلی عملی و کارآمد برای حقوق ایران ارائه دهند و

قرارداد می‌تواند تصمیمی عقلایی و حتی سودمند برای متعهد، متعهدله و جامعه اقتصادی تلقی گردد. بر این اساس، پافشاری افراطی بر اجرای عین تعهد با مبانی و اصول بنیادین حقوق تجارت همخوانی ندارد. با توجه به رشد جوامع و پیچیده‌تر شدن روابط و مبادلات اقتصادی در دنیای معاصر، نظام حقوقی نیازمند قواعدی است که سرعت، انعطاف‌پذیری و تعیین سریع تکلیف معاملات را تضمین نماید.

ب) ضرری بودن نظریه اجرای اجباری

در نظام‌های حقوق موضوعه مانند ایران، به دلیل طولانی بودن فرآیندهای دادرسی و دشواری‌های عملی، الزام متعهدله به رجوع به دادگاه و درخواست اجرای اجباری در برخی موارد می‌تواند آثار زیان‌باری داشته باشد و باعث ایجاد عسر و حرج برای متعهدله گردد. به‌عنوان مثال، فرض کنید فردی برای برگزاری یک مراسم مهم با رستورانی قرارداد بسته است تا در تاریخ مشخصی پذیرایی نماید، اما چند روز قبل از موعد، به دلیل فوت یکی از بستگان صاحب رستوران، رستوران تعطیل می‌شود یا متعهدله از شرایط مطلع می‌گردد. در چنین شرایطی، اصرار بر اجبار به انجام عین تعهد نه تنها منطقی و عملی نیست، بلکه ممکن است باعث زیان متعهدله و حتی متعهد شود. این مثال نشان می‌دهد که اجرای اجباری در برخی موقعیت‌ها می‌تواند به جای تضمین حقوق، خود منشأ ضرر و مشکلات اضافی گردد.

ج) افزایش حجم دعاوی و پرونده‌های قضایی

در حقوق تجارت، توجه به عرف بازار و منطق عملی تجار اهمیت حیاتی دارد و تکیه صرف بر تحلیل نظری یا ذهنی نمی‌تواند کارایی لازم را داشته باشد. الزام به اجرای عین تعهد، گرچه از نظر حقوقی ممکن و حتی در حکم دادگاه تحقق‌یابنده است، در عمل برای تجار مطلوب نیست، زیرا آن‌ها تمایلی به درگیر شدن در تشریفات طولانی قضایی یا داوری ندارند و نمی‌خواهند سرنوشت اموال و معاملات خود را به دست دیگران بسپارند و در انتظار صدور حکم

محدود بوده و مشروط به تحقق شرایط خاص هر یک از این نهادها است. از سوی دیگر، نهاد تقاص اگر به صورت شخصی اعمال شود، عملاً بازگشت به نظام دادگستری خصوصی است و می تواند موجب تشدید نزاع ها گردد، و اگر از طریق دادگاه اعمال شود، در واقع شکل دیگری از اجرای اجباری عین تعهد را بازتولید می کند. بدین ترتیب، استفاده از این ابزارها در عمل محدودیت ها و چالش های خود را دارد و نیازمند ارزیابی دقیق شرایط حقوقی و اقتصادی قراردادها است.

ج) ارائه تفسیر نوین از اصل لزوم و التزام در قراردادها

جدیدترین تلاش ها در راستای تعدیل اجرای اجباری، متوجه ارائه تفسیر منعطف تر و کاربردی تر از «اصل لزوم قراردادها» و «التزام طرفین به مفاد عقد» است. بر اساس این دیدگاه، نیروی الزام آور قرارداد نه تنها بر اساس اراده طرفین، بلکه برآیند ترکیبی از قواعد اخلاقی، الزامات اجتماعی و اصول عقلایی است و وفای به عقد باید به معنای برآوردن انتظارات معقول و متعارف طرفین تلقی شود، نه صرفاً اجرای عین تعهد (Banaei Oskouei, 2013). این رویکرد نشان می دهد که در بسیاری از قراردادها، به ویژه معاملات تجاری بین المللی، اجرای اجباری عین تعهد نه تنها عملی و عقلایی نیست، بلکه با اصل سرعت و کارایی در معاملات تجاری که از ارکان اساسی تجارت است، ناسازگار می باشد. نکته مثبت این تفسیر، تلاش برای بازتعریف مفاهیم سنتی حقوقی با نگاهی اقتصادی و تطبیقی با نیازهای واقعی بازار است. به جای تمرکز صرف بر ضمانت اجراها، این دیدگاه توجه خود را به اصل لزوم و التزام به مفاد قرارداد معطوف می سازد و بیان می کند که تصور سنتی از لزوم، باعث پافشاری بی رویه بر اجرای اجباری شده است، در حالی که امروز اصل لزوم باید متناسب با ویژگی های مورد معامله و انتظارات معقول طرفین تحلیل شود.

از این منظر، ضابطه اصلی برای تعیین نوع و شکل ضمانت اجرا، خود مفاد تعهد و ماهیت مورد معامله است. اجرای تعهدات باید

در نهایت پیشنهاد شد که تجربه نظام حقوقی فرانسه به عنوان الگویی مناسب در ایران مورد شناسایی قرار گیرد (Nourani-Moghadam, 2008).

براساس این رویکرد، شایسته است که در حقوق ایران، ضمانت اجراهای دوگانه پذیرفته شود؛ به گونه ای که متعهدله اختیار داشته باشد اجرای اجباری یا فسخ قرارداد همراه با مطالبه خسارت را انتخاب کند، با این شرط که در صورت تمایل به اجرای اجباری، مراتب را در فرصت معقول به اطلاع متعهد برساند و در غیر این صورت، تنها حق فسخ و مطالبه خسارت داشته باشد (Afzal, 2007).

تمرکز اصلی این نظریه بر حمایت از حق متعهدله است، اما کمتر به خود قرارداد به عنوان نهادی حقوقی، اجتماعی و اقتصادی که می تواند هم برای طرفین و هم برای جامعه مفید باشد، توجه شده است. فرض بر این است که اجرای قرارداد نه تنها منافع شخصی طرفین را افزایش می دهد، بلکه به رشد ثروت اجتماعی و تحقق عدالت و کارایی اقتصادی نیز کمک می کند. راهکار پیش بینی حق فسخ هم عرض اجرای اجباری، با کاهش طول روند دادرسی و هزینه های ناشی از اجرای اجباری، ضمن حمایت از متعهدله، امکان بهره وری بهینه از قرارداد را نیز فراهم می آورد. در نهایت، ضمانت های حقوقی باید به گونه ای طراحی شوند که انگیزه پیمان شکنی کاهش یابد، طرفین به اجرای قرارداد ترغیب شوند و حقوق متعهدله و وضعیت متعهد به طور همزمان تأمین گردد تا حداکثر بهره وری و کارایی از قرارداد حاصل شود.

ب) خیار تاخیر، تقاص، اختیار متصدی حمل و نقل

یکی دیگر از راهکارهای پیشنهادی برای کاهش ناکارآمدی اجرای اجباری، بهره گیری از نهادهای خیار تأخیر ثمن و تقاص در حقوق مدنی و همچنین اختیار متصدی حمل و نقل در فروش مال التجاره در حقوق تجارت است (Mohseni, 2011). با این حال، روشن است که دامنه کاربرد خیار تأخیر ثمن و اختیار متصدی حمل و نقل

در اصول قراردادهای بازرگانی بین‌المللی نیز، تفکیک بین تعهدات پولی و غیرپولی و تعیین ضمانت‌اجراهای متناسب با هر نوع تعهد، نمونه دیگری از تأثیر موضوع تعهد بر شکل ضمانت‌اجراست. در حقوق آمریکا، هرچند پرداخت خسارت اصل غالب است، اما برخی اساتید مانند آنتونی کرومن معتقدند در قرارداد فروش کالاهای قیمتی و منحصربه‌فرد، اجرای اصل تعهد از منظر کارایی اقتصادی قابل توجیه است، زیرا پرداخت خسارت پولی در چنین مواردی جبران ناقص است و منجر به نقض غیرکارآمد قرارداد می‌شود (Kronman, 1978). این رویکرد در مواد ۲-۷۱۶ قانون یکنواخت تجاری آمریکا و ماده ۲۵ قانون یکنواخت بیع بین‌المللی نیز منعکس شده است.

با این حال، صرف قیمتی یا انحصاری بودن کالا نمی‌تواند تنها مبنای اجرای عین تعهد باشد؛ ارزش و مطلوبیت شخصی طرفین تعیین‌کننده است (کاتوزیان، ۱۳۸۵، ص ۴۳). ماهیت شیئی یا مثلی بودن مورد معامله، اهمیت چندانی ندارد، زیرا طرفین می‌توانند حتی کالای مثلی را به‌صورت قیمتی و منحصربه‌فرد در قرارداد لحاظ کنند. بنابراین، اصل اساسی در انتخاب نوع ضمانت‌اجرا، موضوعیت و مطلوبیت عین مورد معامله برای طرفین است. اگر عین مورد معامله برای طرفین اهمیت عملی و اقتصادی داشته باشد، اجرای عین تعهد راهکار اصلی مقابله با نقض قرارداد خواهد بود؛ در غیر این صورت، جبران از طریق خسارت یا منابع جایگزین از منظر اقتصادی و عملی قابل توجیه است و کارایی بیشتری دارد.

۳-۱- تأثیر نظریه موقعیت قراردادی مورد انتظار بر ضمانت

اجرای اجبار به انجام تعهد

تا این مرحله روشن شد که ماهیت و موضوع تعهد نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری و نوع ضمانت‌اجراهای نقض قرارداد دارد. بر اساس نظریه موقعیت قراردادی مورد انتظار، آنچه اهمیت دارد، تأمین مطلوبیت و موقعیت مورد انتظار متعهدله است، خواه این هدف از طریق تسلیم عین مادی مورد قرارداد حاصل شود یا

بر اساس این تحلیل صورت گیرد تا وفای به عقد تحقق یابد و الزام و التزام به مفاد قرارداد تنها هنگامی کاربرد عملی پیدا می‌کند که ماهیت تعهد و منافع طرفین در نظر گرفته شود. تجربه تغییرات اخیر در نظام‌های حقوقی مختلف نیز نشان می‌دهد که ضمانت‌اجراها نمی‌توانند مستقل از موضوع تعهد و شرایط قرارداد تعریف شوند و نحوه اجرای آن‌ها تابعی از ویژگی‌های مورد معامله خواهد بود.

همچنین، اصل لزوم در عقود مالی و غیرمالی کاربرد دارد، اما پذیرش این تفسیر در عقود غیرمالی نیازمند دقت است، زیرا ممکن است آثار منفی به دنبال داشته باشد. نتیجه عملی این رویکرد، غالباً پذیرش حق فسخ برای متعهدله است که پیش‌تر به محدودیت‌ها و چالش‌های آن اشاره شده است. بنابراین، تفسیر نوین اصل لزوم و التزام، ضمن حفظ هسته حقوقی قراردادهای، انعطاف و کارایی بیشتری را در راستای تطبیق با نیازهای اقتصادی و عملی فراهم می‌سازد.

۳-۲ نقش موضوع تعهد در تعیین ضمانت اجراهای نقض قرارداد

در مواجهه با نقض قرارداد، دو شیوه اساسی برای جبران پیمان‌شکنی مطرح است: پرداخت خسارت که در نظام حقوقی کاملاً غالب است و اجرای عین تعهد که در کشورهای با حقوق نوشته به‌عنوان اصل پذیرفته شده است. با این حال، تجربه حقوقی معاصر و مقررات بین‌المللی نشان می‌دهد که این اصول در عمل با توجه به ماهیت و موضوع تعهد تعدیل شده‌اند و نمی‌توان آن‌ها را به‌صورت مطلق به کار گرفت. برای نمونه، در حقوق انگلستان اصل کلی بر پرداخت خسارت در بیع اموال منقول است، اما در مورد اموال غیرمنقول اجرای عین تعهد پذیرفته می‌شود (Ansari, 2011). این استثنا، از منظر اقتصادی توجیه‌پذیر است، زیرا یگانگی و منحصربودن این اموال، جبران خسارت پولی را ناکافی می‌سازد و تنها اجرای عین تعهد قادر به تأمین منافع خریدار است.

از طریق جایگزین و بدل آن. بنابراین، در اغلب موارد، عین مادی مشخص اهمیت موضوعی ندارد و اجرای اجباری عین تعهد به معنای الزام به تسلیم همان مورد خاص، صرفاً در شرایطی کاربرد دارد که تحقق موقعیت قراردادی مورد انتظار بدون آن امکان‌پذیر نباشد (Esmaeili, 2007).

به بیان دیگر، هنگامی که موضوع تعهد برای طرفین اهمیت خاصی ندارد، الزام به تسلیم مصداق مشخص عین، اساساً غیرعملی و منتفی است. تحلیل اقتصادی قرارداد و بررسی نقش بافت‌های سازنده آن، مانند بازار و شرایط معاملاتی، نشان می‌دهد که دیگر نمی‌توان تسلیم عین را جزء تعهدات خاص فروشنده قلمداد کرد تا در صورت عدم تحقق آن، نقض قرارداد محسوب شود و فروشنده ملزم به اجرای آن گردد. در برخی موارد، تحقق موقعیت مورد انتظار از سوی خریدار با هزینه کمتر و به شکل بهینه‌تری ممکن است، و اگر موقعیت تحقق نیابد، این امر ناشی از کوتاهی یا تصمیم خریدار است و فروشنده مسئول نقض قرارداد نخواهد بود.

بنابراین، از منظر تحلیل اقتصادی و نظریه موقعیت قراردادی، اجرای اجباری تنها زمانی به‌عنوان راهکار اولیه نقض قرارداد توجیه‌پذیر است که مورد معامله برای طرفین دارای اهمیت موضوعی باشد و مطلوبیت متعهدله صرفاً از طریق همان عین حاصل شود؛ یعنی همان شرایطی که می‌توان آن را عین معین نامید، جایی که هیچ جایگزین و بدل قابل قبولی وجود نداشته باشد. این دیدگاه، نقش موضوع تعهد و انتظارات طرفین را در تعیین ضمانت‌اجراهای قرارداد به‌صورت دقیق و کارآمد مشخص می‌کند.

۳-۲- کارایی اقتصادی موقعیت قراردادی مورد انتظار در ارتباط

با اجرای اجباری

تحلیل نظریه موقعیت قراردادی مورد انتظار، نگاهی هنجاری و اقتصادی به ضمانت‌اجراها ارائه می‌دهد که این ضمانت‌ها را به‌مثابه ابزار تنظیم رفتار طرفین قرارداد می‌داند. در دیدگاه سنتی، اجرای

اجباری به‌عنوان ضمانت‌اجرای اولیه نقض قرارداد تلقی می‌شود؛ به این معنا که متعهدله می‌تواند با مراجعه به دادگاه، متعهد را وادار به انجام تعهد کند. هرچند این روش از نظر حقوقی قاعده‌مند است، اما در عمل هزینه‌بر و زمان‌بر بوده و با اصول تجارت، به‌ویژه اصل سرعت و کارایی در معاملات، در تضاد قرار دارد. علاوه بر این، اختیار گسترده متعهدله برای اجبار متعهد، بدون الزام متعهدله به رفتار اقتصادی، می‌تواند موجب کاهلی و اتلاف منابع شود، زیرا او مسئولیتی در پیشگیری از نقض قرارداد بر عهده ندارد و هر گونه کوتاهی از سوی متعهدله، هزینه‌های اضافی و زیان‌های بالقوه ایجاد می‌کند.

نظریه موقعیت قراردادی مورد انتظار با محدودسازی ضمانت‌اجراهای اجباری و تعریف محدوده معقول و متعارف رفتار طرفین، تلاش می‌کند این ناکارآمدی‌ها را اصلاح کند. در این رویکرد، اجرای اجباری دیگر صرفاً به معنای تسلیم عین مورد معامله نیست؛ بلکه متعهدله نیز باید در جهت تحقق موقعیت قراردادی مورد انتظار خود با هزینه کمتر و رفتار اقتصادی عمل کند. به عبارت دیگر، ضمانت‌اجراها تنها از طرفی حمایت می‌کنند که می‌توانسته با اقدام به‌موقع و عقلایی، هدف قراردادی خود را با هزینه کمتر محقق سازد. این رویکرد انگیزه‌ای برای هر دو طرف قرارداد ایجاد می‌کند تا با رفتار اقتصادی و بهینه، هم اهداف قراردادی و هم منافع مالی خود را تأمین کنند و از ایجاد هزینه‌های اضافی جلوگیری شود (Ansari, 2011).

در مواردی که مورد معامله عین معین و منحصر به‌فرد باشد، اجرای اجباری هم از نظر اقتصادی و هم از نظر حقوقی قابل توجیه است. در چنین شرایطی، مطلوبیت متعهدله تنها از طریق همان عین مشخص تأمین می‌شود و هیچ جایگزینی نمی‌تواند آن را جبران کند. در این سناریو، فسخ قرارداد یا پرداخت خسارت مالی نمی‌تواند زیان متعهدله را به طور کامل جبران نماید، زیرا ارزش مالی و غیرمالی مورد معامله منحصر به طرف قرارداد است و نقش

در وضع مقررات مسئولیت قراردادی است (Katouzian, 2010)

از منظر اقتصادی، اهمیت ورود ضرر فراتر از جنبه حقوقی است. خسارت باید واقعی، قابل پیشگیری و قابل جبران باشد؛ در غیر این صورت، مطالبه جبران می‌تواند موجب تخصیص نادرست منابع و ایجاد هزینه‌های اضافی در اقتصاد شود. به همین دلیل، تحلیل اقتصادی مسئولیت قراردادی بر این تمرکز دارد که چه خسارت‌هایی واقعاً نیازمند جبران هستند و چگونه می‌توان از طریق تعیین دقیق این شرایط، رفتار طرفین قرارداد را بهینه و کارآمد کرد.

بنابراین، برای درک کامل مسئولیت قراردادی و کاربرد عملی آن در نظام حقوقی و اقتصاد، لازم است علاوه بر جنبه‌های حقوقی، مفهوم اقتصادی ضرر و شرایط تحقق خسارت قابل جبران نیز مورد بررسی دقیق قرار گیرد، تا اطمینان حاصل شود که جبران خسارت، منجر به تحقق عدالت و کارایی اقتصادی همزمان می‌شود.

۱- تحلیل اقتصادی ضرر و شرایط ضرر قابل جبران متعاملین

از منظر اقتصادی، ورود ضرر و شرایط تحقق خسارت قابل جبران، نقش تعیین‌کننده‌ای در بهینه‌سازی رفتار متعاملین دارد. ضرر واقعی باید قابل اندازه‌گیری، پیش‌بینی و مستند به نقض تعهد باشد تا مطالبه جبران موجب تخصیص منابع نادرست نشود. علاوه بر این، خسارت باید به گونه‌ای باشد که جبران آن از طریق ابزارهای موجود، امکان‌پذیر و مقرون‌به‌صرفه باشد و طرفین قرارداد را به رفتار اقتصادی عقلایی ترغیب کند. در واقع، جبران خسارت نباید صرفاً به عنوان وسیله‌ای برای تأدیب متخلف عمل کند، بلکه باید تعادل میان هزینه و منفعت طرفین را حفظ کرده و انگیزه‌ای برای اجرای صحیح تعهدات فراهم آورد. با تعیین دقیق شرایط ورود ضرر و محدودیت جبران آن، کارایی اقتصادی قراردادها افزایش یافته و هزینه‌های اضافی ناشی از دعاوی و تأخیر در معاملات کاهش می‌یابد. این تحلیل اقتصادی، تضمین می‌کند که مسئولیت

اجرای عین تعهد در تحقق انتظارات قراردادی غیرقابل جایگزینی است.

در نتیجه، تلفیق نظریه موقعیت قراردادی مورد انتظار با تحلیل اقتصادی ضمانت‌اجراها، نقش اصلی موضوع تعهد و مورد معامله را در تعیین شکل و شدت ضمانت اجراها برجسته می‌کند. این رویکرد، هم موجب می‌شود که اجرای اجباری به‌صورت هدفمند و اقتصادی اعمال شود و هم رفتار طرفین قرارداد را به سمت تحقق بهینه اهداف قراردادی سوق می‌دهد، به گونه‌ای که هم متعهد و هم متعهدله از قرارداد سود واقعی و ملموس ببرند و هم از اتلاف منابع و هزینه‌های غیرضروری جلوگیری شود.

مسئولیت مبتنی بر قرارداد

مسئولیت قراردادی به معنای التزام متعهد به جبران خسارتی است که در نتیجه عدم اجرای قرارداد به طرف مقابل وارد می‌شود. این جبران معمولاً از طریق پرداخت مبلغی پول به عنوان خسارت انجام می‌گیرد (Katouzian, 2010). از منظر حقوقی، دعوای جبران خسارت زمانی موفق خواهد بود که مجموعه‌ای از شرایط مشخص برقرار باشد: نخست، موعد انجام تعهد فرا رسیده باشد؛ دوم، مدیون مفاد قرارداد را اجرا نکرده باشد، یعنی تقصیر قراردادی وجود داشته باشد؛ سوم، ضرر مشخص و قابل اثبات به طرف متعهدله وارد شده باشد؛ چهارم، رابطه سببیت میان تأخیر یا عدم انجام تعهد و ورود خسارت برقرار باشد؛ و در نهایت، جبران خسارت به موجب عرف، قانون یا خود قرارداد لازم باشد (همان، ۲۵۹)

از میان این شرایط، ورود ضرر از اهمیت اقتصادی ویژه‌ای برخوردار است، زیرا هدف اصلی مسئولیت قراردادی، جبران زیان واقعی طلبکار است. اگر خسارتی به طلبکار وارد نشده باشد، هیچ توجیهی برای مطالبه جبران از بدهکار وجود ندارد. بنابراین، تعیین و اندازه‌گیری ضرر واقعی، رکن اساسی و انگیزه بنیادین قانونگذار

قراردادی نه تنها عدالت را تأمین کند بلکه رفتار متعاملین را به سمت تحقق مطلوبیت مشترک و کاهش اتلاف منابع هدایت نماید.

برای مطالبه خسارت، طلبکار ملزم است اثبات کند که تأخیر یا عدم اجرای تعهد، منجر به وارد آمدن ضرر به وی شده است. مطابق بخش اخیر ماده ۷۲۸ قانون آئین دادرسی مدنی سابق: «ضرر ممکن است به واسطه از بین رفتن مالی باشد یا به واسطه فوت شدن منفعتی که از انجام تعهد حاصل می‌شده است» (Katouzian, 2010). این تعریف سستی، ارزش را تابع عین می‌داند و اموال را به دو دسته عین و منفعت تقسیم می‌کند، اما پیش‌تر اشاره شد که چنین رویکردی از منظر اقتصادی ناکارآمد است. در حقوق قراردادی کامن‌لا، مفهوم «ضرر» به‌طور دقیق‌تر و با نگاه اقتصادی تبیین می‌شود. ضرر نخست به معنای بدتر شدن وضعیت طرف قراردادی نسبت به حالتی است که قرارداد اجرا نمی‌شد و ضرر دوم، تشدید وضعیت طرف مقابل نسبت به وضعیت قبل از انعقاد قرارداد است. این دو نوع ضرر به ترتیب به «منفعت ناشی از انتظار» و «منفعت ناشی از اعتماد» معروف‌اند. خسارت‌های ناشی از انتظار با هدف حمایت از منفعت مورد انتظار طراحی شده‌اند تا زیان‌دیده در وضعیتی قرار گیرد که گویی طرف دیگر قرارداد را به‌طور کامل اجرا کرده است. در مقابل، خسارت‌های ناشی از اعتماد، به منظور حمایت از منفعت ناشی از اعتماد ایجاد شده‌اند و هدف آن قرار دادن قربانی پیمان‌شکنی در وضعیتی است که گویی قرارداد اصلاً منعقد نشده است (Cooter & Eisenberg, 1985).

۱-۱- خسارت‌های ناشی از انتظار

تحلیل اقتصادی خسارت‌های ناشی از انتظار، بر اساس این منطق است که این نوع خسارت‌ها به ایجاد انگیزه‌های مناسب در متعهد کمک می‌کنند تا قراردادهای کارآمد اجرا و قراردادهای ناکارآمد نقض شوند. در بازار رقابت کامل، فروشنده تا زمانی که هزینه نهایی کالا برابر با قیمت بازار باشد به عرضه ادامه می‌دهد و خریداران نیز همه تولیدات را خریداری می‌کنند. در چنین بازار رقابتی که تعداد زیادی خریدار و فروشنده وجود دارد، هر طرف با دیگری تحت شرایط قراردادی مشابه دادوستد می‌کند. در صورتی که پیمان‌شکنی رخ دهد، قربانی قرارداد نقض شده می‌تواند با دیگری قرارداد جایگزین همانند قرارداد اولیه ببندد، بنابراین احتمال نقض قرارداد کاهش می‌یابد و ارزش مورد انتظار قرارداد با ارزش اجرای آن تقریباً برابر است.

از دیدگاه مکتب تحلیل اقتصادی حقوق، توجیه اقتصادی خسارت‌های ناشی از انتظار بر این اساس است که متعهد موظف می‌شود هزینه‌های ناشی از نقض قرارداد را درونی کند. این درونی‌سازی ضرر موجب می‌شود متعهد با احتیاط عمل کرده و از رفتارهایی که ممکن است هزینه اجرای قرارداد را افزایش دهند، پرهیز کند. علاوه بر این، منفعت مورد انتظار، طلبکار را در برابر خطر افزایش هزینه اجرای قرارداد برای متعهد بیمه می‌کند؛ به‌ویژه زمانی که متعهدله خطرگریز و متعهد نسبت به آن بی‌تفاوت باشد، این بیمه اقتصادی کارآمد است.

پس از انعقاد قرارداد، تلاش برای جلوگیری از فرصت‌طلبی متعهد، اگر بدون در نظر گرفتن هزینه‌ها انجام شود، ممکن است منابع را تلف کند و موجب ناکارایی اجتماعی شود. خسارت‌های ناشی از انتظار این مشکل را با محدود کردن پیشگیری به پیمان‌شکنی‌های ناکارآمد حل می‌کند؛ به‌گونه‌ای که متعهد تنها زمانی قرارداد را

به لحاظ عملی، خسارت‌های ناشی از اعتماد معمولاً با ابزارهایی مانند حق فسخ، انفساخ، عدم قابلیت استناد یا نظریه نقض کارآمد قرارداد همراه می‌شوند، در حالی که خسارت‌های ناشی از انتظار، به‌عنوان رکن اصلی مسئولیت قراردادی باید مورد بررسی دقیق قرار گیرند تا میزان و نحوه جبران آن متناسب با زیان واقعی طرف قرارداد تعیین شود. این دسته‌بندی باعث می‌شود که تحلیل

تحلیل اقتصادی قابلیت پیش‌بینی، مبتنی بر اصل حداکثرسازی ثروت و کارایی اقتصادی است. هدف هنجاری تعیین شده در این چارچوب، ایجاد سطحی بهینه از احتیاط و پیش‌بینی است به گونه‌ای که افراد با صرف هزینه کمتر، بیشترین منافع را از فعالیت‌های خود به دست آورند. در این نظریه، هنجارهای حقوقی باید از سرمایه‌گذاری ناکافی در کسب اطلاعات و پیش‌بینی جلوگیری کنند، اما از سرمایه‌گذاری افراطی نیز باز دارند. فرض اساسی این تحلیل، پرهزینه بودن پیش‌بینی و رعایت احتیاط است؛ چرا که هر عامل اقتصادی برای پیش‌بینی درست پیامدهای احتمالی فعالیت خود، نیازمند جمع‌آوری و پردازش اطلاعات فراوان و ارزیابی صحیح احتمالات هر پیامد است که این سطح از آگاهی، حتی در صورت امکان، هزینه‌بر است.

بنابراین، سطح بهینه احتیاط از طریق تناسب میان هزینه‌های رعایت احتیاط و ضررهای ناشی از بی‌احتیاطی تعیین می‌شود. در چارچوب این تحلیل، قاعده قابلیت پیش‌بینی خسارت به این معناست که خسارت‌های غیرقابل پیش‌بینی در زمان انعقاد قرارداد، خسارت‌های غیراستاندارد تلقی می‌شوند و نمی‌توان متعهد را مسئول آنها دانست (Katouzian, 2010). بدین ترتیب، این رویکرد اقتصادی، هم به حفظ انگیزه‌های مناسب برای رعایت احتیاط توسط طرفین قرارداد کمک می‌کند و هم از بروز مطالبه خسارت‌های غیرمنطقی و پرهزینه جلوگیری می‌نماید، به طوری که منابع اقتصادی به شکل بهینه تخصیص می‌یابند.

۲- قاعده کاهلی زیان دیده در کاستن از ورود خسارت

قاعده کاهلی زیان‌دیده، به این معناست که زیان‌دیده نمی‌تواند با سهل‌انگاری یا کوتاهی خود، میزان ضرر وارده را افزایش دهد و در عوض، موظف است برای کاهش اثرات نقض قرارداد اقدام کند. این قاعده، نقش پیشگیرانه دارد و طرف زیان‌دیده را ترغیب می‌کند که با صرف هزینه‌ای معقول، از شدت ضرر بکاهد. به بیان اقتصادی، این اصل باعث می‌شود که هزینه‌های ناشی از نقض

نقض می‌کند که سود ناشی از پیمان‌شکنی بیشتر از اجرای قرارداد باشد. به بیان دیگر، تعیین خسارت بر اساس منفعت مورد انتظار، متعهد را ملزم می‌سازد هزینه نقض قرارداد در برابر زیان متعهدله را درونی کرده و انگیزه‌های ناکارآمد کاهش یابد (Moradi, 2013).

نهایتاً، مفهوم خسارت ناشی از انتظار با نظریه موقعیت قراردادی مورد انتظار هم‌راستا است، با این تفاوت که در نظریه موقعیت قراردادی، بخش عمده‌ای از آنچه در خسارت ناشی از انتظار «جبران نقض قرارداد» نامیده می‌شود، به عنوان اجرای قرارداد تلقی می‌شود. هدف اصلی هر دو رویکرد، قرار دادن زیان‌دیده در وضعیتی است که گویی قرارداد به طور کامل اجرا شده است. این تحلیل اقتصادی گسترده از مورد معامله، نه تنها احتمال نقض قرارداد را نزدیک به صفر می‌کند، بلکه بسیاری از مسائل مربوط به جبران نقض قرارداد را به حوزه اجرای قرارداد منتقل می‌سازد. با این حال، حتی در بازارهای با احتمال اندک نقض قرارداد، در صورتی که تأخیر در اجرای قرارداد به زیان متعهدله منجر شود، خسارت ناشی از انتظار می‌تواند به عنوان ضمانت اجرای موقعیت قراردادی، جبران لازم را برای زیان‌دیده فراهم آورد.

۱-۲- تحلیل اقتصادی شرایط ضرر قابل جبران

تحلیل اقتصادی شرایط ضرر قابل جبران، بر مبنای معیارهای کلاسیک مسئولیت قراردادی، بر این اصل استوار است که ضرر ناشی از پیمان‌شکنی تنها زمانی قابل مطالبه است که چهار شرط اساسی محقق شود: ۱) ضرر باید قابل پیش‌بینی باشد، ۲) ضرر باید مسلم و محقق باشد، ۳) ضرر باید مستقیم باشد، و ۴) ضرر نباید ناشی از اقدام زیان‌دیده باشد (Katouzian, 2010). در این بخش، تمرکز بر تحلیل اقتصادی دو شرط کلیدی-قابلیت پیش‌بینی ضرر و قاعده کاهلی زیان‌دیده-است، زیرا این دو شرط بیشترین تاثیر را بر رفتار اقتصادی طرفین دارند.

قرارداد به حداقل برسد و رفتار طرفین به سمت کارایی بیشتر سوق یابد. به طور خلاصه، کاهلی زیان‌دیده مانع مطالبه خسارت غیرضروری و پرهزینه می‌شود و انگیزه‌ای منطقی برای مدیریت بهینه ریسک ایجاد می‌کند.

قاعده کاهلی زیان‌دیده بیان می‌کند که متعهدله موظف است پس از نقض قرارداد، به‌طور متعارف برای کاهش یا مهار خسارت وارد شده اقدام کند و در صورتی که از این تکلیف کوتاهی کند، بخشی از خسارت که قابل اجتناب بوده، از مسئولیت مدیون ساقط می‌شود (Sadat-Akhavi & Kashani, 2001). این اصل، هم‌اکنون در قوانین مدنی برخی کشورها و کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا پیش‌بینی شده است و نشان می‌دهد که مدیون تنها مسئول خسارت‌هایی است که به‌طور مستقیم و بدون واسطه از عدم اجرای قرارداد ناشی شده است و خساراتی که زیان‌دیده می‌توانسته با اقدامات معقول خود جلوگیری کند، بر عهده او نیست. به بیان اقتصادی، این قاعده انگیزه‌ای برای رفتار محتاطانه زیان‌دیده ایجاد می‌کند و از ایجاد هزینه‌های اضافی و غیرضروری جلوگیری می‌کند.

۲-۱- توجیه اقتصادی

تعهد به کاهش خسارت، به ویژه از منظر اقتصادی، کاملاً قابل توجیه است. تحلیل اقتصادی حقوق، با هدف سنجش کارایی قواعد حقوقی، بر این تمرکز دارد که آیا این قواعد در تخصیص بهینه منابع، مؤثر و مطلوب هستند یا خیر. از این دیدگاه، منابع صرف شده برای جبران خسارت‌هایی که با اقدامات متعارف قابل پیشگیری بوده اما عملی نشده‌اند، هدر رفته محسوب می‌شوند؛ زیرا منابع محدودند و باید به نحوی استفاده شوند که بیشترین کارایی اقتصادی حاصل شود. پذیرش این تعهد، انگیزه‌ای برای زیان‌دیده ایجاد می‌کند تا از تشدید خسارت جلوگیری کرده و منابع ارزشمند را به هدر ندهد (Ansari, 2011). بنابراین، در تحلیل اقتصادی قواعد جبران خسارت، الزام زیان‌دیده به کاهش

خسارت، با اصلاح رفتارهای ناکارآمد و ایجاد انگیزه برای اقدام متعارف، یک قاعده مطلوب و کارآمد محسوب می‌شود. این قاعده باعث می‌شود منابع در اختیار کسانی قرار گیرد که بیشترین ارزش را برای آن‌ها قائل هستند و رفتار خود را پس از نقض قرارداد از سوی پیمان‌شکن، متناسب با شرایط تغییر دهند.

۲-۲- اعمال قاعده در حقوق قراردادی ایران

تعهد به کاهش خسارت، به ویژه از منظر اقتصادی، کاملاً قابل توجیه است. تحلیل اقتصادی حقوق، با هدف سنجش کارایی قواعد حقوقی، بر این تمرکز دارد که آیا این قواعد در تخصیص بهینه منابع، مؤثر و مطلوب هستند یا خیر. از این دیدگاه، منابع صرف شده برای جبران خسارت‌هایی که با اقدامات متعارف قابل پیشگیری بوده اما عملی نشده‌اند، هدر رفته محسوب می‌شوند؛ زیرا منابع محدودند و باید به نحوی استفاده شوند که بیشترین کارایی اقتصادی حاصل شود. پذیرش این تعهد، انگیزه‌ای برای زیان‌دیده ایجاد می‌کند تا از تشدید خسارت جلوگیری کرده و منابع ارزشمند را به هدر ندهد (Ansari, 2011). بنابراین، در تحلیل اقتصادی قواعد جبران خسارت، الزام زیان‌دیده به کاهش خسارت، با اصلاح رفتارهای ناکارآمد و ایجاد انگیزه برای اقدام متعارف، یک قاعده مطلوب و کارآمد محسوب می‌شود. این قاعده باعث می‌شود منابع در اختیار کسانی قرار گیرد که بیشترین ارزش را برای آن‌ها قائل هستند و رفتار خود را پس از نقض قرارداد از سوی پیمان‌شکن، متناسب با شرایط تغییر دهند.

۲-۳- اعمال قاعده بر نظریه موقعیت برابر قراردادی مورد انتظار

با توجه به مباحث پیشین، قاعده کاهلی زیان‌دیده به‌طور مستقیم با نظریه موقعیت قراردادی مورد انتظار پیوند دارد. بر اساس این نظریه، هدف از اجرای قرارداد، قرار دادن زیان‌دیده در موقعیتی است که گویی قرارداد به نحو مطلوب اجرا شده است. اعمال قاعده کاهلی، انگیزه‌ای برای زیان‌دیده ایجاد می‌کند تا با اقدامات متعارف، از تشدید خسارت جلوگیری کند و منابع محدود

فراهم است، رفتار متعارف نشان دهد و هر زمان که تأمین این موقعیت با هزینه کمتر برای او ممکن باشد، آن را عملی سازد (Eftekhari, 2013).

بر اساس این تحلیل، اگر به واسطه تأخیر در اجرای تعهد خسارتی وارد شود، مسئولیت قراردادی متوجه کسی است که می‌توانسته با هزینه کمتر، موقعیت قراردادی مورد انتظار را فراهم آورد. در صورتی که این شخص متعهدله باشد، حق دریافت آن بخش از خسارت را ندارد. لازم به ذکر است که اثبات این وضعیت بر عهده متعهد است و به دلیل عدم آگاهی وی از اقدامات و شرایط متعهدله، در عمل غالباً دشوار است.

به طور کلی، آنچه که متعهدله باید برای تحقق قرارداد با هزینه کمتر انجام دهد، دقیقاً همان چیزی است که قاعده کاهلی زیان‌دیده بر آن تأکید دارد. از این منظر، چند عامل اصلی، نظریه موقعیت قراردادی مورد انتظار را به قاعده کاهلی نزدیک می‌سازد: نخست، امکان تحقق موقعیت مورد نظر از طرق مختلف و عدم تعیین مورد معامله در عین مشخص؛ دوم، تعیین مصداق مادی موضوع تعهد توسط نیروهای بازار؛ و سوم، اقتضای رفتار متعارف از جانب طرفین که موجب می‌شود در جهت هدف قراردادی و کسب سود بیشتر با هزینه کمتر، تسلیم عین خاص به عنوان تعهد صرف مدیون تلقی نشود. این پیوند بین نظریه موقعیت قراردادی و قاعده کاهلی، نشان‌دهنده همگرایی میان اهداف اقتصادی قرارداد و اصول مسئولیت و کاهش خسارت است.

نتیجه‌گیری

مطالعات انجام‌شده در این مقاله نشان می‌دهد که تحلیل اقتصادی قراردادها و نظریه موقعیت قراردادی مورد انتظار، ابزار مفیدی برای بازنگری در ضمانت‌اجراهای نقض قرارداد و نحوه تحقق تعهدات است. همان‌طور که بررسی شد، تعهد به اجرای اجباری و ضمانت‌اجراهای سستی، اگرچه در نظام‌های حقوقی نوشته و کاملاً متفاوت هستند، در بسیاری از موارد با اهداف اقتصادی و

اقتصادی به هدر نرود. از این منظر، ضمانت‌اجراها نه تنها متوجه متعهد بلکه متوجه متعهدله نیز هستند تا رفتار اقتصادی بهینه را تحقق بخشند. بنابراین، تلفیق این قاعده با نظریه موقعیت قراردادی مورد انتظار، هم موجب کاهش زیان و هم افزایش کارایی اقتصادی در روابط قراردادی می‌شود. همان‌طور که اشاره شد، اعمال قاعده کاهلی زیان‌دیده در حقوق قراردادها، مشروط به رفع اجبار به اجرای اجباری به عنوان ضمانت‌اجرای اولیه نقض قرارداد است. این شرط مقدماتی خود به قاعده‌ای اساسی مرتبط می‌شود؛ یعنی عدم تعیین مورد معامله در عین خاص و مشخص. در صورتی که موضوع تعهد در قالب یک عین مشخص تجسم یابد، طبیعی است که برای حمایت از اجرای آن، نخستین و اصلی‌ترین راه مقابله با نقض قرارداد، اجبار متعهد به انجام عین تعهد خواهد بود. اما هنگامی که مورد معامله معین نباشد و موضوع تعهد محدود به عین مشخصی نباشد، زمینه برای اعمال قاعده کاهلی زیان‌دیده فراهم می‌شود، چرا که تحقق موقعیت قراردادی مورد انتظار می‌تواند از طرق متعددی انجام پذیرد و محدود به یک مصداق مشخص نیست.

از سوی دیگر، با توجه به تحلیل نقش بازار در تعیین شروط و مفاد قرارداد، روشن می‌شود که تحقق موقعیت قراردادی مورد انتظار می‌تواند هم از سوی متعهد و هم از سوی متعهدله صورت گیرد. بازار، تعیین عین مادی مطابق با موقعیت قراردادی را ممکن می‌سازد و تصور هر دو طرف از مصداق مادی موضوع تعهد معمولاً یکسان خواهد بود. بنابراین، دیگر نمی‌توان تسلیم عین مشخص را جزو تعهدات صرف متعهد تلقی کرد. هدف اصلی، تحقق موقعیت قراردادی با کمترین هزینه است؛ در اغلب موارد این تحقق از جانب متعهد متصور است، اما گاهی انجام آن توسط متعهدله نیز امکان‌پذیر می‌باشد. در این صورت، انتظار می‌رود متعهدله، که از یک سو حق الزام متعهد به تسلیم عین خاص را ندارد و از سوی دیگر امکان تحقق موقعیت مورد انتظار برای وی

پیش‌بینی خسارت‌های اقتصادی و اعمال انگیزه‌های بهینه، کاهش یابند و نقش مسئولیت قراردادی صرفاً در مواردی که ضرر قابل اجتناب نیست، پررنگ شود.

در مجموع، نتیجه‌گیری اصلی این مقاله آن است که ترکیب تحلیل اقتصادی قراردادها، نظریه موقعیت قراردادی مورد انتظار و قواعد کاهش خسارت، زمینه‌ساز بازتعریف مفهوم وفای به عقد و مسئولیت قراردادی است. این رویکرد نه تنها با اهداف اقتصادی قراردادها هماهنگ است، بلکه امکان کاهش اختلافات و تعارض‌ها در اجرای قراردادها را فراهم می‌آورد. از نظر عملی، این تحلیل پیشنهاد می‌کند که نظام‌های حقوقی می‌توانند با تعدیل ضمانت‌اجراهای اجباری و تأکید بر تحقق موقعیت قراردادی مورد انتظار و کاهش خسارت از سوی متعهدله، کارایی و عدالت اقتصادی بیشتری در قراردادها ایجاد کنند و منابع اقتصادی را به شیوه‌ای بهینه تخصیص دهند. در پایان، می‌توان گفت که به‌کارگیری این رویکرد در حقوق قراردادها، نه تنها نظریه‌ای نوین و هماهنگ با اقتصاد رفتاری فراهم می‌کند، بلکه پایه‌ای مستحکم برای سیاست‌گذاری‌های حقوقی و تصمیم‌گیری در مورد ضمانت‌اجراهای قراردادها در بازارهای رقابتی و بین‌المللی فراهم می‌آورد. این مسیر می‌تواند به کاهش بی‌ثباتی قراردادها، جلوگیری از رفتار فرصت‌طلبانه و ارتقای کارایی اقتصادی معاملات منجر شود و نهایتاً به تعادل میان حقوق و منافع طرفین قرارداد کمک نماید.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

The economic analysis of contract remedies represents a transformative approach in contemporary contract law, emphasizing efficiency, resource allocation, and incentive alignment rather than mere formal

عملی قراردادها سازگاری کامل ندارند. این مسئله به ویژه در قراردادهای تجاری و بین‌المللی که سرعت و کارایی اجرای تعهدات اهمیت دارد، محسوس‌تر است. تحلیل اقتصادی نشان می‌دهد که الزام صرف متعهد به اجرای عین تعهد بدون توجه به امکان تحقق مطلوبیت مورد انتظار متعهدله، ممکن است منجر به ناکارآمدی و هدررفت منابع شود.

یکی از یافته‌های مهم مقاله، نقش تعیین موضوع تعهد و ماهیت مورد معامله در انتخاب و تعدیل ضمانت‌اجراها است. مطالعات تطبیقی نشان داد که در نظام‌های کامن‌لا، پرداخت خسارت غالب است، اما در مواردی که موضوع تعهد منحصر به فرد یا ارزش شخصی دارد، اجرای عین تعهد اقتصادی و منطقی محسوب می‌شود. از سوی دیگر، نظریه موقعیت قراردادی مورد انتظار بر این اصل تأکید دارد که مطلوبیت متعهدله می‌تواند از طریق تحقق موقعیت قراردادی، چه از طریق عین تعهد و چه از طریق بدل آن، تأمین شود. این امر باعث می‌شود که اجبار به تسلیم عین خاص محدود شود و نقش متعهدله در تحقق موقعیت مورد انتظار و کاهش خسارت برجسته گردد.

تحلیل اقتصادی ضرر و خسارت نیز نشان داد که قاعده کاهلی زیان‌دیده، علاوه بر وجاهت قانونی، از نظر اقتصادی نیز کاملاً توجیه‌پذیر است. متعهدله موظف است پس از نقض قرارداد، با اقدامات متعارف از تشدید خسارت جلوگیری کند. این قاعده با ایجاد انگیزه اقتصادی مناسب، از اتلاف منابع جلوگیری می‌کند و رفتار طرفین را به سمت تحقق قرارداد با حداقل هزینه و بیشترین منفعت هدایت می‌کند. همچنین، مفهوم خسارت ناشی از انتظار در حقوق کامن‌لا و ارتباط آن با نظریه موقعیت قراردادی مورد انتظار نشان می‌دهد که بسیاری از نقض‌های قرارداد می‌توانند از طریق

compliance with legal obligations. Traditional legal doctrines governing remedies—particularly specific performance and damages—have historically been shaped by doctrinal consistency and moral notions of

obligation rather than economic rationality. However, modern legal scholarship increasingly recognizes that contracts are not merely juridical instruments but economic arrangements designed to maximize mutual utility and facilitate efficient exchanges. The subject matter of the contract plays a central role in determining the optimal remedy, as the economic characteristics of the contractual object—including substitutability, market availability, and subjective valuation—directly influence the efficiency of enforcing performance or awarding damages. Legal systems differ significantly in their prioritization of remedies, with civil law systems generally favoring specific performance as the primary remedy, while common law systems emphasize damages as the default remedy. These divergences reflect not only doctrinal traditions but also underlying economic assumptions regarding efficiency and market functioning. In particular, the persistence of specific performance in civil law jurisdictions often reflects historical legal formalism rather than economic efficiency, while common law systems have embraced damages due to their flexibility and capacity to facilitate efficient breach where socially beneficial. This contrast is evident in comparative legal analyses and international instruments, which increasingly adopt hybrid approaches recognizing the economic importance of the contractual subject matter in remedy determination (Nourani-Moghadam, 2008).

The theory of specific performance is rooted in the principle that contractual obligations must be fulfilled precisely as agreed, thereby preserving the integrity of the contractual exchange and protecting the legitimate expectations of the promisee. This remedy ensures that the obligee receives the exact contractual performance rather than a monetary substitute, reinforcing contractual stability and discouraging opportunistic

breach. Legal mechanisms supporting specific performance include judicial orders compelling performance, penalty payments for noncompliance, and substitutional performance at the obligor's expense. These mechanisms reflect the broader objective of preserving contractual expectations and ensuring compliance with voluntarily assumed obligations. Historically, specific performance emerged as a tool for enforcing contractual promises and preventing deliberate breach motivated by self-interest or changing economic conditions. By compelling performance, the legal system signals the binding nature of contracts and deters opportunistic behavior that could undermine trust in contractual relationships. However, this traditional perspective assumes that performance is always economically efficient, an assumption increasingly challenged by modern economic analysis. The enforcement of specific performance may generate excessive monitoring and enforcement costs, particularly in cases involving fungible goods or readily substitutable services. Moreover, compelling performance may be economically inefficient where market substitutes exist or where the obligor's performance would impose disproportionate costs relative to the obligee's expected benefit. Thus, while specific performance fulfills doctrinal objectives of contractual fidelity, its economic efficiency depends fundamentally on the characteristics of the contractual subject matter and the broader market context (Afzal, 2007; Katouzian, 2010).

The limitations of specific performance become particularly evident in commercial and international transactions, where speed, flexibility, and cost efficiency are paramount. Commercial actors prioritize rapid resolution and efficient resource allocation, often favoring damages over specific performance to minimize disruption and transaction costs. The rigid enforcement of specific performance

can hinder commercial efficiency by delaying resolution, increasing litigation costs, and imposing administrative burdens on courts and contracting parties. These inefficiencies are especially problematic in dynamic markets, where economic conditions and business needs evolve rapidly. Legal scholars have therefore proposed various reforms to enhance the economic efficiency of remedies, including granting obligees the option to terminate contracts and claim damages rather than pursuing specific performance. Such reforms recognize that contractual remedies should facilitate efficient outcomes rather than rigidly enforce performance irrespective of economic consequences. Additional mechanisms, such as contractual termination rights, set-off rights, and market-based substitutes, provide flexible alternatives that align legal remedies with economic realities. Furthermore, modern interpretations of contractual obligation emphasize the fulfillment of reasonable expectations rather than strict adherence to literal performance, reflecting a shift toward economically informed contract enforcement. This evolution underscores the importance of integrating economic analysis into remedy determination to ensure that legal rules promote efficient behavior and optimal resource allocation (Banaei Oskoue, 2013; Mohseni, 2011).

A central insight of economic analysis is that the nature of the contractual subject matter determines the most efficient remedy. Where the contractual object is unique, irreplaceable, or of special subjective value—such as real estate, rare goods, or highly specialized services—specific performance may be economically justified, as monetary damages cannot fully replicate the lost utility. In contrast, where the contractual object is fungible and readily available in competitive markets, damages are typically more efficient, as they allow the obligee to obtain a substitute

without incurring enforcement costs associated with compelling performance. This principle is reflected in comparative legal practice and international commercial law, which increasingly recognize the economic significance of substitutability and subjective valuation. The theory of the expected contractual position further refines this analysis by focusing on the economic objective of remedies: restoring the injured party to the position they would have occupied had the contract been performed. This approach emphasizes functional equivalence rather than literal performance, recognizing that the economic objective of contractual enforcement is the preservation of expected utility rather than formal compliance. By prioritizing economic outcomes over doctrinal formalism, this theory aligns legal remedies with economic efficiency and promotes rational decision-making by contracting parties. It also encourages efficient breach, allowing obligors to breach contracts when doing so generates greater economic value, provided that the injured party is fully compensated. This economically informed framework enhances contractual efficiency by ensuring that remedies support optimal resource allocation and maximize social welfare (Ansari, 2011; Esmaili, 2007; Kronman, 1978).

Expectation damages represent a cornerstone of economically efficient contract enforcement, as they align incentives and promote socially beneficial behavior. By compensating the injured party for the value of the expected contractual performance, expectation damages ensure that breach occurs only when economically justified. This mechanism internalizes the costs of breach, compelling obligors to consider the economic consequences of their actions and discouraging inefficient breach. Expectation damages also function as a form of economic insurance, protecting obligees from losses

resulting from breach and enabling them to make efficient investment decisions without excessive risk. The economic rationale underlying expectation damages is closely linked to broader principles of contractual efficiency, including the mitigation rule, which requires injured parties to take reasonable steps to minimize their losses. This rule prevents unnecessary economic waste by ensuring that losses are mitigated whenever possible, thereby reducing the overall cost of contractual breach. The mitigation rule also reinforces efficient behavior by encouraging both parties to respond rationally to changing economic conditions and minimize avoidable losses. Together, expectation damages and mitigation requirements create a comprehensive framework for economically efficient contract enforcement, ensuring that remedies promote optimal resource allocation and discourage opportunistic behavior (Ansari, 2011; Cooter & Eisenberg, 1985; Eftekhari, 2013; Moradi, 2013; Sadat-Akhavi & Kashani, 2001).

The findings of this study demonstrate that integrating economic analysis into contract law fundamentally reshapes the conceptualization and application of contractual remedies. Rather than viewing remedies solely as instruments of punishment or moral accountability, economic analysis frames them as tools for optimizing behavior and allocating resources efficiently. The subject matter of the contract emerges as the key determinant of remedy selection, influencing whether specific performance, expectation damages, or alternative remedies achieve optimal economic outcomes. By prioritizing the restoration of the expected contractual position and promoting rational behavior by both obligors and obligees, economically informed remedies enhance contractual efficiency and reduce disputes. This approach also supports broader economic objectives by ensuring that resources are

allocated to their highest-value uses and that contractual enforcement mechanisms facilitate rather than hinder economic activity. Ultimately, the economic analysis of remedies provides a coherent and practical framework for modern contract law, reconciling legal doctrine with economic reality and promoting fairness, efficiency, and stability in contractual relationships.

References

- Afzal, M. R. (2007). *Sanctions for Breach of Obligation in Contract Law*. Jangal Publications (Javidaneh).
- Ansari, M. (2011). *Economic Analysis of Contract Law*. Majd Publications.
- Banaei Oskoue, M. (2013). Contract Modification in Case of Financial Impossibility. *Journal of Comparative Law Studies*, 4.
- Cooter, R., & Eisenberg, M. A. (1985). Damages for Breach of Contract. *California Law Review*, 73(5), 1432-1481. <https://doi.org/10.2307/3480408>
- Eftekhari, J. (2013). *Civil Law (3): General Principles of Contracts and Law of Obligations*. Mizan.
- Erfani, M. R. (2007). *Economic Analysis of Obligations and Contractual Sanctions in Civil Law*. Samt Publications.
- Esmaili, M. (2007). The Impact of Changed Circumstances on Contracts from a Comparative Law Perspective. *Rahnamoon Journal*.
- Katouzian, N. (2010). *General Rules of Contracts* (Vol. 1). Bahman Borna Joint Stock Publishing Company.
- Kronman, A. T. (1978). Specific Performance. *University of Chicago Law Review*, 45(2), 351-391. <https://doi.org/10.2307/1599168>
- Mohseni, H. (2011). *Performance of Obligations and Sanctions for Breach of Contract in Civil and Commercial Law*. Mizan Publications.
- Moradi, K. (2013). Analysis of the Foundations of Judicial Modification in Iranian Law and Imami Jurisprudence. *Journal of Islamic Jurisprudence and Foundations of Law*, 46(2).
- Nourani-Moghadam, M. R. (2008). *Specific Performance of Obligations in Iranian Law and Common Law with an Economic Analysis Approach*. Mizan Publications.
- Sadat-Akhavi, S. M., & Kashani, M. (2001). The Duty of the Injured Party to Mitigate Damages (With Emphasis on English and American Law). *Shiraz University Journal of Social Sciences and Humanities*.